



# ۶۴۳

ل.لینتیف : اقتصاد سیاسی / شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری





# A SHORT COURSE OF POLITICAL ECONOMY

by  
L. Leontyev

**xalvat.com**

از انتشارات

سازمانهای صید ملی ایران و خارج از کشور

بخش خاورمیانه

۱۳۵۵

درس کوتاه

## اقتصاد سیاسی

**xalvat.com**

نوشته : ل . لونتیف



## فهرست

۱	مقدمه
۷	فصل ۱ - <u>اقتصاد سیاسی چیست ؟</u>
۲۱	فصل ۲ - <u>شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری</u>
۲۱	۱ - جامعه اولیه
۲۶	۲ - نظام برده داری
۳۱	۳ - نظام فئودالی
	<u>نظام سرمایه داری -</u>
۳۹	فصل ۳ - <u>تولید کالائی سرمایه داری</u>
۳۹	۱ - تولید کالائی تحت سلطه مالکیت خصوصی
۴۵	۲ - پول در سیستم سرمایه داری
۵۲	۳ - قانون ارزش در تولید سرمایه داری
۵۵	فصل ۴ - <u>سرشت استثمار سرمایه داری</u>
۵۵	۱ - سرمایه و کار مزدوری
۶۱	۲ - تولید ارزش اضافی
۷۵	۳ - تکامل سرمایه داری و وضع توده های زحمتکش
۸۹	فصل ۵ - <u>توزیع ارزش اضافی بین گروه های مختلف استثمارگر</u>
۸۹	۱ - منفعت سرمایه داران صنعتی
۹۴	۲ - سرمایه تجارتي و سرمایه استقراضی
۱۰۱	۳ - بهره مالکانه در سرمایه داری



- فصل ۶- تجدید تولید سرمایه‌داری و بحرانهای اقتصادی ۱۱۰
- ۱- تجدید تولید ساده و گسترده سرمایه‌داری ۱۱۰
- ۲- بحرانهای اقتصادی در سرمایه‌داری ۱۱۴
- ۳- بحران و وضع زحمتکشان **xalvat.com** ۱۱۹
- فصل ۷- خصوصیات اساسی امپریالیسم ۱۲۲
- ۱- گذار به امپریالیسم ۱۲۲
- ۲- سرمایه مالی و الیگارش‌ی مالی ۱۲۸
- ۳- سازش برای تسلط بر جهان ۱۳۱
- ۴- نظام استعماری امپریالیسم ۱۳۶



xalvat.com

۱

## اقتصاد سیاسی چیست ؟

قبل از شروع مطالعه هر علم باید بدانیم چیست که مورد مطالعه قرار میگیرد - برای مثال نجوم حرکت اجسام آسمانی را مطالعه میکند ، زمین شناسی ساختمان لایه های زمین ، و بیولوژی تکامل موجودات زنده را . اقتصاد سیاسی چه چیز را مورد مطالعه قرار میدهد ؟ اقتصاد سیاسی علم قوانینی است که بر تولید و توزیع وسایل مادی معیشت دورانها مختلف ، تکامل جامعه انسانی حاکم میباشد . اقتصاد سیاسی ساختمان اجتماعی تولید را مطالعه میکند .

علوم مختلف به مردم امکان میدهند که جهان اطراف خویش را که جدا از اراده و آگاهی آنها وجود دارد ، بفهمند . مردم خود جزئی از آن جهان میباشند . لذا جهان هم طبیعت و هم زندگی اجتماعی را در بر میگیرد .

در هر قدم مردم در مییابند که هر کار عملی مستلزم مقداری دانش است که از طریق علم کسب میشود . یک متخصص قال فلزات میباشد پروسه شیمیائی و تکنولوژیکی را در کوره قال گری یا کوره تصفیه خام توده و یا فولاد بشناسد . یک سازنده ماشین میباشد قوانین مکانیک را بداند . باقیان میدانند که موفقیت کارش منوط است به علم او به قوانین گیاه شناسی ، به دانش زندگی گیاهان و به بکار بستن ماهرانه این قوانین .

همین امر در مورد فعالیتهای اجتماعی نیز صادق است ، این تنها در صورتی میتواند موفقیت آمیز باشد که متکی بر دانش دقیق و بر بکار گرفتن ماهرانه قوانین تکامل اجتماعی باشد . در غیر اینصورت به شکست و ناکامی خواهد انجامید .

هر علم یا یک میدان مشخص از پدیده های طبیعی یا اجتماعی سر و کار دارد . این میان پدیده هاست که موضوع علم میباشد .

اقتصاد سیاسی علمی است اجتماعی . علوم اجتماعی جنبه های مختلف حیات جامعه انسانی را مطالعه میکنند . آنان قوانینی را که به تکامل حوزه های معین حیات اجتماعی حاکم اند توضیح میدهند .

آیا معرفتی علمی از حیات اجتماعی میتواند وجود داشته باشد ؟  
 هستند کسانی که این سؤال را منفی پاسخ میگویند . آنان میگویند که تکامل اجتماعی با تکامل طبیعی شدیداً متفاوت است . ما قادریم در طبیعت قوانین تخییرناپذیری را مشاهده کنیم - شرایط برابر همیشه نتایج برابر را ایجاد میکنند . آنها معتقدند که این قوانین در مورد زندگی اجتماعی ، جائیکه همه چیز تصادفی ، خود بخودی ، و غیر قابل پیش بینی است ، صدق نمیکند . تکامل اجتماعی مبتنی است بر اعمال بیشتر مردم - بر مخلوطی از اعمال غیر قابل تعریف . مردم برجسته - متفکرین بزرگ ، حکام و ژنرالها -

تاریخ را برحسب میل خود میسازند .

آیا این صحیح است ؟ نه . کاملاً نادرست است!

مردم تاریخ را میسازند . تکامل اجتماعی ممکن است بظاهر زنجیره ای از تصالفا ت بنظر رسد . ولی این بدان معنی نیست که ما قادر نباشیم علل اصلی را که بر اعمال مردم و منجمله به اعمال افراد برجسته حاکم است کشف کنیم . یک تحلیل علمی تکامل اجتماعی نشان میدهد که در آنچه بظاهر مخلوطی از وقایع مینماید میتوانیم قوانین مشخص را مشاهده کنیم . و اینکه حیات اجتماعی میتواند همانند حیات طبیعی با موفقیت مطالعه شود . پس چرا بعضی این امر را که معرفت علمی حیات اجتماعی قابل دسترس است رانگی میکنند .

مشاهده دلیل این دشوار نیست . در دوران ما علم اجتماعی اصیل به این نتیجه میرسد که مرگ سرمایه داری حتمی است و پیروزی کمونیسم اجتناب ناپذیر . جای تعجب نیست که طبقات حاکمه جوامع سرمایه داری علم اجتماعی اصیل را رد میکنند . آنها تنها "علمی" را میشناسند که حاکمیشان را توجیه کند و از منافعشان دفاع نماید . "علم" آنها اعلام میدارد که سرمایه داری جاودانی است و همچنین معتقد است که هیچ قانون تکامل اجتماعی وجود ندارد که جامعه را از اشکال پست تر به اشکال عالیتر به حرکت آورد .

برعکس ، طبقه کارگر بطور حتمی به کشف قوانین تکامل اجتماعی و شکستگی اصیل علم اجتماع هلا قند است . مارکسیسم - لنینیسم چنین علمی است . زیرا برای اولین بار مطالعه حیات اجتماعی را بر پایه ای منطقی و علمی قرار داد .

پیدايش آموزش مارکسیستی امری تصادفی نبود . برعکس ، نتیجه تکامل احتیاجات مبارزات طبقه کارگر بود و تجارب با ارزش چنین طبقه کارگر را در همه کشورها تصدیق کرد و جذب نمود . برای اولین بار در تاریخ افکار بشری ، تئوری کمونیسم علمی قوانین حاکم بر تکامل اجتماعی را کشف کرد . علم به این قوانین به طبقه کارگر در مبارزه اش علیه سرکوب و بردگی ، و آزادی و زندگی شایسته یک انسان ، قدرتی شکست ناپذیر بر بخشید .

مارکسیسم - لنینیسم از این فرض حرکت میکند که جامعه انسانی مانند طبیعت بر حسب قوانین معین تکامل مییابد . اینان قوانین عینی میباشند ، یعنی بر میل و آگاهی مردم مبتنی نیستند . برعکس این قوانین خود به میزان زیاد آگاهی ، اراده و اعمال اعضای جامعه را تعیین میکنند .

نیبایست قوانین اجتماعی را با قوانینی که از طرف قوای کهنه کشورها وضع میشوند اشتباه کنیم . قوانین تکامل اجتماعی دارای ماهیتی کاملاً متفاوت میباشد . آنها توسط مجموعه سیستم روابط اجتماعی ، اول و قبل از همه توسط سیستم اجتماعی - اقتصادی تعیین میشوند . لذا در یک کشور سرمایه داری ، قوانین اقتصادی سرمایه داری بنسبتیون توجه به رژیم قانونی آن عمل میکنند ، چه سلطنتی باشد و چه جمهوری . این قوانینانند .



که رشد صنعت و کشاورزی ، روابط بین طبقات و ماهیت مبارزه طبقاتی را تعیین میکنند . آنان بر کلّ جریان تکامل اجتماعی جاگم میباشند .

حیات اجتماعی جنبه های مختلف دارد . مارکسیسم کشف کرده است که روابط اقتصادی نقش مخصوصی در مجموعه روابط اجتماعی دارد . این روابط پایه ای و اولیه اند زیرا خود روابط دیگر را تعیین میکنند .

شرایط اقتصادی حیات اجتماعی در درجه اول توسط

تولید مادی —

تولید مادی تعیین میشوند .

مبنای زندگی اجتماعی

مردم نمیتوانند بدون غذا ، پوشاک ، مسکن و دیگر

وسایل مادی معیشت زندگی کنند . همه اینها توسط کار انسانی بوجود میآید .

کار مردم که درجهت ایجاد وسایل مادی معیشت انجام میگیرد تولید نامیده میشود . مردم کار خود را به روی چیزهایی که در طبیعت یافت میشود مصرف میکنند و آنها را تغییر میدهند طوری که مناسب با احتیاجاتشان گردد . مثلا برای ساختن خانه مردم اول تخته میبرند ، و آجر ، سیمان ، آهن ، بتن و وسایل دیگر ساختمانی تولید میکنند . برای ساختن پوشاک آنها پنبه میکارند ، نخ میبرند ، پارچه میافسند و میوزند .

همراه کار در حوزه های گوناگون تولید مادی ، نقش مهمی در زندگی اجتماعی توسط کار کسانی که در حوزه های دیگری که از نظر اجتماع تولید فعالیت دارند ایفا میگردند . این کار آموزگاران ، پزشکان ، دانشندان ، هنرمندان و کسانی که بر امر اداره و نگهداری قانون و نظم فعالیت دارند میباشد این کارها نیز مورد نیاز جامعه است .

انقلاب علمی و تکنولوژی جدید بکار دانشندان و فعالیت موسسات تحقیقی را اهمیت میبخشد . این نه تنها در مورد دفاتر طراحی ، آزمایشگاههای گیاه شناسی ، و انستیتو های تخصصی صادق است بلکه در مورد مرکز تحقیقی که بر روی اصلی ترین مسائل علمی کار میکنند نیز صدق میکند . برای مثال بدون ریاضیات مدرن ، ماهواره های مهندسی و سفینه های فضایی ، ابزار ماشین اتوماتیک ، سیستم های کنترل اتوماتیک و غیره وجود نخواهند داشت .

در امر تولید سه عنصر زیر ضروری میباشد : (۱) کار انسانی (۲) موضوع کار (۳) ابزار کار .

کار

قرنها ستگری و استثمار موجب شد که مردم کار را بسنوان

یک نفرین ، " نفرین انسان " بنگرند .

لکن در حقیقت کار تنها شرط بقای انسان است . عموماً طبیعت وسایل معیشت — غذا ، پوشاک ، مسکن ، و غیره — را بطور آماده مهبانمیسازد . مردم میبایست از طریق کار چیزهایی را که در طبیعت مهبانند به وسایل مادی معیشت تبدیل کنند .





کار آن فعالیت مردم است که در جهت تغییر موادی که در طبیعت یافت میشود برای ارضای خواسته های انسانی صورت میگیرد .

از طریق کار است که انسان مالک ثروت حیات بخش و پیاپی ناپذیر طبیعت میگردد . کار نسلهای پیشمار ، انسان را قادر میسازد که بر نیروهای طبیعت حاکم گردد و آنها را به نفع خویش بکار گیرد .

انسان توانائی های خود را از طریق کار تکامل میبخشد و تنها فعالیتهای تولیدی بر دانش و مهارت مردم میافزاید و علم و فرهنگ را به پیش میبرد . هنر و شعر مردم ، و کار های هنرمندان بزرگ تصاویر جاودانه ای خلق کرده اند که از قدرت خلاق کار که انسان را از کرمی پهنوا به حاکم طبیعت تبدیل میکند - تجلیل شده است .

کار، شرط اولیه اصلی است برای بالای انسان ، و این تا به آن درجه است که بیک معنی ای سیاست بگوئیم که " انسان خود آفریده کار است " ( ۱ ) انگلس یا این گفته یک صفت عالی کار را بیان میدارد .

در سال ۱۹۲۵ در شهر امریکائی دیتون ( DAYTON ) آموزگار جوانی بنام سکویس ( SCOPES ) به خاطر اینکه به دانش آموزان گفته بود که انسان از نسل میمون است احضار شده بود . در متن احضاریه چنین آمده بود : اگر انسان از نسل میمونست پس خدا کجای صحنه قرار میگیرد ؟ سکویس متهم به ارتکاب جرم علیه مذهب شده بود .

با وجود این آموزگار جوان تنها چیزی را تکرار کرده بود که بطوری غیر قابل انکار توسط علم به ثبوت رسیده بود . پروسه صعود انسان از زندگی حیوانی صدها هزار سال را در بر میگیرد . کار نقش تعیین کننده را در این پروسه طولانی ایفا نمود . کار به هر دو اعضای مختلف بدن خصوصا دست را تکامل بخشید . از طریق کار بود که تکلم و مغز انسانی تکامل یافتند .

اهمیت اصلی کار و برتبت تولید مادی در زندگی اجتماعی ، برای اولین بار توسط مارکسیسم ، این پیش جهاننی انقلابی طبقه کارگر کشف شدند . این کشف با بی جدید در تکامل افکار بشری گشود ، و سوسیالیسم علمی را بنیان نهاد . این نتیجه غیر قابل انکار که کار مالک جهان خواهد شد از این موضوع نتیجه میشود که کار سازنده عظمت انسان است . اغلب در مورد " کار " مورچه ، زنبور ، عنکبوت ، و سگ آبی چیزهایی میخوانیم . بعضی اوقات " کار " مورچه یا سگ آبی به کار انسان ربط داده میشود . لکن اعمال فریزی حیوانات هیچ وجه مشترکی با کار انسانی ندارند .

کار انسانی دو خاصیت مشخص دارد . اولاً عقلی است به منظور کسب هنش از قبل

( ۱ ) کارل مارکس و فردریک انگلس آثار منتخب جلد ۲ ، مسکو ۱۹۶۲ ، صفحه ۸۰



تعیین شده . ثانیاً، ضرورتاً مربوط است با تولید ابزار کار .  
 يك حیوان تنها قادر است که خود را با طبیعت تطبیق داده و آنچه را که در آن  
 میباید مورد استفاده قرار دهد . انسان از ابزار استفاده میکند تا طبیعت را به خدمت  
 اهداف خود بگیرد . به شکرانه کار، انسان شروع به حکومت بر طبیعت مینماید. انگلس  
 مینویسد : \* این فرق نهائی و اصلی ما بین انسان و دیگر حیوانات است. و بار دیگر  
 این کار است که این فرق را بوجود میآورد . \* ( ۱ )  
 آنگاه که مردم کار میکنند بعضی از اعضای بدن خود دستها ، پاها، و یا مغز خود  
 را به حرکت در میآورند . مردم انرژی عصبانی ، عصبی و فکری خود را در روند کار مصرف  
 میکنند . به عبارت دیگر آنها نیروی کار خود را مصرف مینمایند . نیروی کار توانائی انسان  
 است برای کار کردن . نیروی کار در عمل کار زنده انسانی است .  
 در طول تاریخ توانائی انسان برای کار کردن تکامل مییابد و بر مهارتهايش افزوده  
 میشود .

آنچه که مردم بهر پیش کار میکنند ، یعنی هرچه که کار انسانی برایش صرف  
 میشود ، موضوع کار نامیده میشود . موضوعها میتوانند چیزهایی باشند که در  
 طبیعت یافت میشود و چیزهایی که قبلاً مقداری کار بر روی آن صورت گرفته باشد .  
 در نوع دوم موضوع کار ماده اولیه نامیده میشود . لذا هر ماده اولیه موضوع کار است ولی هر  
 موضوع کار ماده اولیه نیست .

موضوع کار  
ابزار کار

موضوع جهان مشمول کار زمین است ( آب و زمین ) و آنچه که در آن نهفته است . اقتصاد  
 دانی هدی زمانی گفت : کار پدر همه ترشاست و زمین مادر آن . طبیعت همه موضوعات  
 کار را فراهم میسازد و مردم تنها میبایست آنها را با حوائج خود تطبیق دهند . اینگونه  
 است مثلاً ماهی ای که از دریا گرفته میشود یا سنگ معدنی که از درون زمین استخراج  
 میگردد .

سنگ معدن محصول کار معدنچیان است . ولی در تولید آهن و فولاد همان سنگ  
 معدن موضوع کار یا ماده اولیه است . فولادی که در اینجا تولید شده است موضوع کار  
 و ماده اولیه است برای سازنده ماشین . يك موضوع کار میتواند از مراحل مختلف تولید  
 بگذرد ( و در مراحل مختلف همچنان موضوع کار باشد ) .

ابزار کار آن اشیائی اند که انسان برای عمل بر روی موضوع کار مورد استفاده قرار میدهد .  
 اینها چیزهایی هستند که انسان در روند کار بین خود و موضوعی که بر روی آن کار میکند قرار  
 میدهد . ابزار کار عملی انسان را بر روی موضوع کار و به منظور تغییر آن منتقل مینماید .

( ۱ ) کارن مارکس و فردریک انگلس ، آثار منتخب جلد ۲ ، مسکو ۱۹۶۲ صفحه ۸۹ .

ابزار کار نقش خصوصاً مهم در تکامل تولیدمادی ایفا میکنند . اینان وسیله تولیدند که به معنای ادامه اعضای بدن انسان - دستها ، پاها و مغز او میباشد . تولید ابزار کار یک صفت مشخصه کار انسانی است . در این رابطه بود که نویسندہ ای انسان را حیوانی نامید که تولید کننده ابزار است . در طول تاریخ ، ابزار کار راهی طولانی را - از سنگ و چوب انسان اولیه تا مکانیزم ها و ماشینهای پیچیده مدرن ، مغزها ، الکترونیک و سیستمهای کنترل که در تولید بکار میروند ، علم و مدیریت پیروزه اند .

علاوه بر ابزار کار ، وسیله کار همچنین اشیائی را که برای انبار کردنی موضوع های کار ، نظیر بشکه ، لوله ، انواع مخزن و غیره بکار میروند و در بر میگیرد . بالآخره ، در مفهوم وسیعتر ، وسائل کار تمام شرایط مادی<sup>۱۱</sup> اند که در روند کار لازم میباشدند . آنها در درجه اول زمین را با تمام ثروتی که در خود نهفته دارند شامل میشوند ، و همچنین ساختمان هایی که تولید در آنها صورت میگیرد ، کانالها ، جاده ها ، و غیره را .

موضوع کار و ابزار کار با هم وسائل تولید را تشکیل میدهند .

#### وسيله توليد

غالباً يك چيز در يك پروسه کار محصول کار است و همان چيز در پروسه کار دیگر ابزار کار . اینکه چیزی محصول کار باشد ، یا ماده اولیه یا ابزار کار ، بستگی دارد به نقشش در پروسه کار .

بدین ترتیب ، مثلاً ، يك ماشین بافتندگی محصول کار کارگران يك کارگاه ماشین سازی است . ولی وسیله کار برای کارگران يك کارخانه پارچه بافی . حیوانات اهلی محصول کار يك دام دارند ، ولی موضوع کار و یا ماده اولیه برای يك کارخانه بسته بندی گوشت ، و وسیله کار ( بعنوان حیواناتی که بکار گرفته میشوند ) برای يك دهقان .

هرچه جامعه پیشتر تکامل مییابد اهمیت وسائل تولید نیز که توسط انسان خلق شده اند بیشتر میشود . این وسائل تولید کار انجام شده در گذشته را در خود نهفته دارند . اینان کار مجسم در اشیاء اند . در اقتصاد سیاسی این کار ، کار مجسم نامیده میشود .

ولی هر وسیله تولید تا وقتی که مردم بروی آن کار نکردند تنها انبوهی از قطعات قراضه بیجان است . لذا يك شرط ضروری برای هر پروسه تولید بهم پیوستگی وسیله تولید بسا نیروی کار میباشد . یعنی ارتباط کار مجسم و کار زنده .

نیروهای مولد جامعه عبارتند از وسائل تولید و نیروی کار در رابطه

مقابلشان ، طبعاً نیروی مولد تعیین کننده يك جامعه

همانا انسان و نیروی کار زنده<sup>۱۲</sup> اوست . این نیروی محرکه

پیشرفت است زیرا که به وسائل تولید حیات میبخشد .

نیروهای مولد با تکامل اجتماعی رشد مییابند . ابزار کار پیوسته گامتر میشوند . بسا

رشد علم و تکنولوژی ، همواره مواد جدیدی در تولید به مصرف میرسند . در همین اتساع مهارت مردم افزایش یافته تجاریشان در امر تولید توسعه مییابد . سطح تکامل نیروهای

#### نیروهای مولد و

#### مناسبات تولید

مولد معیار است برای سنجش تسلط انسان بر طبیعت . با گذشت زمان انسان همواره نیروهای جدیدی از طبیعت را بکار میگیرد . در گذشته بسیار دور تاریخ زندگی بشره کشف آتش بزرگترین پیروزی انسان بر طبیعت بود . در زمان ما انسان به داخل اتم راه یافته و در شرف تسلط شدن به فضا میباشد .

انسان هرگز تنها زندگی نکرده است . مردم همیشه گروهها و جوامعی تشکیل داده اند . بدون زندگی و فعالیت اجتماعی هرگز تکلم به وجود نمیآید . ارسطو، متفکر بزرگ باستانی گفت: انسان حیوانی اجتماعی است . لذا تولید دارای خصلت اجتماعی میباشد . فعلا تولیدی مردم آنها را با تعداد بیشتری مردم دیگر مربوط میسازد . تولید در تمام مراحل تکامل تاریخی اجتماع امری اجتماعی است : تولید همیشه توسط جوامع کم و بیش بزرگ، توسط گروههایی از مردم، مشترکا انجام گرفته است .

مارکس مینویسد : " در تولید نه تنها انسانها بر روی طبیعت بلکه بروی یکدیگر نیز کار میکنند . آنها تنها از طریق نوع خاصی همکاری و مبادله در جانیه فعالیتهای خود تولید میکنند . برای اینکه بتوانند تولید کنند وارد پیوستگی و مناسبات مشخصی با یکدیگر میشوند و تنها در محدوده این پیوستگیها و مناسبات اجتماعی است که عمل آنها بر طبیعت ، یعنی تولید ، انجام میشود . " ( ۱ )

مناسباتی که در پروسه تولید بین مردم پیدا میشود مناسبات تولیدی نامیده میشوند . تولید در زمانهای مختلف و در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است . این تنها بدین معنی نیست که مثلا صد سال پیش حتی فکر سفینه فضایی ، ماشینهای الکتریکی ، الیاف مصنوعی ، وسایل نقلیه نیمه خودکار ، دستگاههای تلویزیون ، هواپیما ، ماشین ، نیروگاههای برق ، و چیزهای بسیار دیگری که امروزه زندگی بدون آنها غیر قابل تصور خواهد بود وجود نداشته است . امروز نیز کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته مانند اتحاد جماهیر شوروی ، آمریکا ، بسیاری کشورهای اروپای مرکزی و غربی ، همراه با کشورهای که از نظر اقتصادی تکامل کثری داشته اند ، مانند هندوستان ، اندونزی ، و برخی کشورهای آمریکایی ، آسیایی ، و آمریکای لاتینی وجود دارند . جنبه اجتماعی تولید نیز همه جا برابر نیست . در پروسه تولید ، مناسبات اجتماعی مردم بطور جدائی ناپذیری پروا به آنها نسبت به وسایل تولید مربوط است . پیوسته وسایل تولید با نیروی کار زندگی در مراحل مختلف تکامل اجتماعی بطریق مختلف عمل میکند . در جامعه سرمایه داری طبقه کارگر از وسایل تولید که به بویروازی تعلق دارد محروم است . بالعکس در جامعه سوسیالیستی وسایل تولید ملک مشترک کارگرانند . این سوال که چه کسی مالک وسایل تولید است و آنها را تحت کنترل دارد در مشخص کردن سیستم اجتماعی تولید دارای اهمیت تعیین کننده میباشد .

شیوه ترکیب کارزنده با وسایل تولید، ساخت طبقاتی جامعه را تعیین میکند. طبقات گروههای بزرگی از مردمانند که بر حسب موقعیتشان در تولید اجتماعی - بر حسب رابطه شنا با وسایل تولید - از یکدیگر متمایزند. بدین ترتیب، جامعه سرمایه داری، آنجا که وسایل تولید به بورژوازی تعلق دارد، کار طبقه کارگر را غصب میکند، در جامعه سوسیالیستی غصب کار دیگران وجود ندارد، استثمار انسان از انسان وجود ندارد. در هر جامعه مناسبات تولید نظام معینی را تشکیل میدهند، برای مثال در سرمایه داری مناسبات مابین بورژوازی و پرولتاریا پایه ای را تشکیل میدهند که کلیه مناسبات تولیدی دیگر بر روی آن استوارند؛ مناسبات بین زمین دار و دهقان، بین گروههای مختلف بورژوازی، بین تولید بزرگ و تولید کوچک و غیره، مجموع مناسبات تولیدی و نظام اقتصادی (یا ساخت اقتصادی) جامعه را تشکیل میدهند.

شیوه تولید تولید خارج از مکان و زمان وجود ندارد. آنگاه که از تولید صحبت میکنیم همواره نظر داریم به مرحله خاصی از تکامل اجتماعی. در هر مرحله نیروهای مولد معینی و مناسبات تولیدی معین موجودند. لذا، مثلاً در کشورهای اروپائی در قرون وسطی مناسبات فئودالی حاکم بود و نیروهای مولد دارای رشد ناچیزی بودند. مناسبات تولیدی، در پیوستگی و یگانگیشان با نیروهای مولد، شیوه تولید نامیده میشوند.

تاریخ پر پنج شیوه اصلی تولید یا پنج مرحله اصلی در تکامل اجتماعی - اقتصادی آگاهی دارد. اینان بدین قرارند: جامعه اولیه، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری، و سوسیالیسم که مرحله اول کمونیسم است. ( به مقدمه رجوع شود )

استثمار انسان از انسان آنگاه که در روم باستان ستمدیدگان علیه ستمگران قیام کردند، یکی از قهرمانان طبقه حاکمه افسانه زهرا ساخت؛ جامعه مانند بدن انسان است. بدن دارای مغزی برای کنترل همه اجزایش میباشد، دارای دستهاییست که همه کار را انجام دهند. و معده ای که غذا را هضم کند. لذا در اجتماع نیز از طرفی باید مردمانی باشند که هر کاری را انجام میدهند، و از طرف دیگر آنانکه همه از آنها تکیه میکنند و از شرف کار دیگران بهره مند میشوند.

لکن در حقیقت تاریخ بشر نشان میدهد که برای قرنهای، تضیم طبقاتی، استثمار طبقاتی و ستمگری وجود نداشته است. استثمار انسان از انسان بدین معنی است گفته ای از قبل دیگران زندگی میکنند؛ طبقه استثمارگر بخشی از محصول تولید کنندگان پلا واسطه را غصب میکند. این بخش از محصول کار است که اضافی است بر حداقل لازم برای معیشت کارگران - چیزی که محصول اضافی نامیده میشود - و درآمد تحصیل نشده (درآمدی

که برای آن کار انجام نشده است) استثمارگر را تشکیل می دهد. برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری سه مرحله متوالی در انقیاد اقتصادی زحمتکش است. آنچه در همه این شیوه های تولید مشترک است اینست که وسایل تولید و معیشت به صورت مختلف در مالکیت طبقه حاکمه می باشد و این طبقه زحمتکشان را وامی دارد که برای منافعش کار کنند. این شیوه ها برحسب مناسبات بین مالکین وسایل تولید و تولید کنندگان که آفریننده تمام ثروتهاست تغییر میکند. مناسبات بین طبقه استثمارگر و طبقه برده داری این مناسبات بین برده دارها و برده ها است، تحت نظام فئودالی مناسبات بین زمین داران فئودال و سرفه ها، تحت نظام سرمایه داری مناسبات بین سرمایه داران و کارگران مزدور.

لکن استثمار امری جاودانی نیست. تمام سیر تاریخ ثابت میکند که سرمایه داری آخرین نظامی است که بر پایه استثمار استوار است. سرمایه داری بطور اجتناب ناپذیری توسط انقلاب سوسیالیستی ویران خواهد گشت. این انقلاب نیروی بورژوازی را ساقط میکند و قدرت طبقه کارگر را - که در اتحاد با همه زحمتکشان جامعه نوین سوسیالیستی را بنا میکنند - استوار خواهد کرد.

سوسیالیسم نظامیست که در آن استثمار برای همیشه نابود شده است. در جامعه سوسیالیستی طبقات استثمارگر و استثمارشونده که در پی منافع متضادی میباشند، وجود ندارد. جامعه سوسیالیستی از طبقات دوست تشکیل میشود که دارای منافع مشترکی میباشند. کارگران و دهقانان و روشنفکران سوسیالیست خلقی که بطور جدائی ناپذیر با کارگران و دهقانان مربوط میباشند. مناسبات تولیدی اصلی در جامعه سوسیالیستی عبارتست از همکاری بوستانه و کمک متقابل بین کارگران آزاد از قید استثمار.

در طول تاریخ مردم تسلط خویش بر طبیعت به میزان زیاد افزایش داده اند. لکن در کشورهای که استثمار انسان از انسان هنوز وجود دارد، توده های زحمتکش تحت ستم مناسبات اجتماعی موجود قرار دارند. این مناسبات قسمت عمده جمعیت کشورهای سرمایه داری را از تعاط از منافع تسلط بیشتر بشر بر طبیعت محروم میسازد.

### قوانین اقتصادی

وظیفه اقتصاد سیاسی نشان دادن قوانین اقتصادی تکامل اجتماعی است.

هر علمی که برخی بخشهای طبیعت یا زندگی اجتماعی را مورد مطالعه قرار میدهد هدفش کشف قوانینی است که در آن بخش عمل میکنند. تفسیر علمی لفظ "قانون"

گویایی پیوستگی داخلی پدیده و ماهیت آن است. اتصال داخلی پدیده ها خواه ناخواه وجود دارد. به لغت دیگر قوانین طبیعی و اجتماعی دارای ماهیتی عینی میباشند و به سبب و آگاهی افراد بستگی ندارند. لیکن مردم میتوانند این قوانین را کشف کرده مورد استفاده خویش قرار دهند.

معرفت بر قوانین طبیعت مسلطه ای است نیرومند در دست مردم برای مطیع ساختن نیروهای کور طبیعت و برای بهره گیری از آنها نیروی الکتریسیته بصورت رعد و برق یا همان نیرو که توسط انسان در امر تولید ویا برای ایجاد روشنائی و غیره استفاده میشود کاملاً تفاوت دارد. علم به قوانینی که در زندگی اجتماعی عمل میکنند پایه ای برای فعالیتهای علمی بوجود میآورد.

با نشان دادن قوانین اقتصاد سرمایه داری با اقتصاد سیاسی شرایط وجودی آن جامعه و جهات رشد آنها بر ملا میسازد. بدین طریق اقتصاد سیاسی پایه واقعی مبارزه طبقاتی در جامعه بورژوازی را بر ملا میسازد و اجتناب ناپذیری تشدید تضاد های طبقاتی را در آن جامعه ثابت میکند و راه رسیدن به سوسیالیسم را به طبقه کارگر نشان میدهد.

اقتصاد سیاسی به طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری میآموزد که تنها مبارزه آشتی ناپذیر طبقاتی برای نابودی نظام سرمایه داری و برای سوسیالیسم است که آزادی توده های استثمار شده را به همراه دارد. اقتصاد سیاسی در عین حال مفهوم، اهمیت، و شیوه های مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سازمانهای سیاسی و اقتصادی آنها را که برای خواسته های فوری در برابر هجوم انحرافات سرمایه داری علیه ابتدائی ترین حقوق زیستگسان و سطح زندگی آنان مبارزه میکنند، تشریح مینماید.

قوانین حاکم بر رشد اقتصادی جامعه بورژوا بطریق علمی ثابت میکنند که فضای سرمایه داری و پیروزی سوسیالیسم از نظر تاریخی امری اجتناب ناپذیر است.

آنگاه که مارکسیستی از اجتناب ناپذیری تاریخی جایگزینی سرمایه داری سوسیالیسم، از برتری غیر قابل انکار سوسیالیسم نسبت به سرمایه داری صحبت میکند، او بر اعتقاد کور یا آرزوهای ذهنی خود متکی نیست، بلکه بر معرفت دقیق علمی از قوانین عینی تکامل اجتماعی اتکا دارد. این امر مارکسیسم لنینیسم را که تنها علم واقعی زندگی و تکامل جامعه بشری است، بر علم بورژوا که قادر به نفوذ به عمق بروسه های اجتماعی و کشف ماهیت آنها و تشخیص جهات تکامل اجتماعی نمیشد، برتری فوق العاده ای بخشیده است. ضمن تحقیق ماهی، و محتوی قوانین اقتصادی سوسیالیسم، اقتصاد سیاسی ثابت میکند که پیروزی سوسیالیسم در رقابت اقتصادی با سرمایه داری از نظر تاریخی امری اجتناب ناپذیر است. سوسیالیسم از معایب سرمایه داری مبرا است. در جامعه سوسیالیستی تولید در خدمت حصول نمودن مثنی استثمارگر نمیشد، بلکه در خدمت برآوردن ضرورتهای اجتماعی و در خدمت پیشرفت رفاه مردم قرار دارد. اقتصاد سوسیالیستی از روی برنامه



تکامل می باید و در آن از بحران ، رقابت بهرحمانه ، و بیگاری — این نتایج نظام سرمایه داری — خبری نیست . برای اینکه از جمیع مزایای سوسیالیسم استفاده شود اقتصاد میبایست با کارآفرینی و بطور منطقی اداره شود ، و حداکثر بازده از حداقل داده بدست آید . و این امر نیز توسط اقتصاد سیاسی و دیگر علوم اقتصادی آموخته میشود .

سوسیالیسم بر پایه علمی محکمی استوار است ، و درونمای وسیعی در زمینه استفاده از علم در همه بخشهای عملی میگذارد . اقتصاد سیاسی سوسیالیستی قوانین اقتصادی شیوه سوسیالیستی تولید را آشکار میسازد . جامعه این قوانین را فرا میگیرد و بوسیله آنها در فعالیتهای چند جانبه عملی خود در مورد تکامل اقتصادی ، هدایت میشود .

جامعه سوسیالیستی اقتصاد خود را آگاهانه و از روی برنامه در جهت منافع همه مردم و با هدف رشد به سوی کمونیسم تکامل میبخشد . جامعه کمونیستی بالاترین مرحله تشکیلات متعادل مجموع اقتصاد مردم را دربر میگیرد . کمونیسم موثرترین و منطقی ترین استفاده از ثروت مادی و منابع کار را برای ارضاء احتیاجات روزافزون مردم تضمین مینماید علم اقتصاد شیوه هایی را برای مناسبترین استفاده از منابع جامعه سوسیالیستی تشریح میکند . تقریباً به صورت قطب نمایی است که جهت با صرفه ترین و موثرترین طریقه فعالیت اقتصادی را در موسسات منفرد ، ناحیه ها ، و تمام کشور مشخص میسازد . میآموزد که داده باید با بازده متناسب باشد و باید کوشش شود تا بالاترین بازده در برابر پائینترین داده بدست آید .

علم اقتصاد میلیونها تجربه را تحت قانون کلی در میآورد ، میآموزد که از دست آورد عملاً مترقی استفاده شود ، و ذخایر نهان در هر موسسه و هر ناحیه و مجموعه اقتصاد را آشکار میسازد . و این امر در جامعه سوسیالیستی به علم اقتصاد ارزشی فوق العاده میبخشد .

**اقتصاد سیاسی —**  
**علمی تاریخی**

انقلاب مارکس و انگلس در علوم اجتماعی بدینستو با آنچه توسط داروینیسیم در علم طبیعت چنانچه بوجود آمد مقایسه میشود . قبل از اکتشافات داروین جهان موجودات زنده را چیزی منحصر و تغییر ناپذیر میدانستند . داروین نشان داد که همواره تغییرات پائین ناپذیری بر طبیعت زنده بدو قوه میپیوندند . جهان زنده پیوسته در حرکت میباشد .

مارکس انقلاب مشابهی در علم اجتماع بوجود آورد . مارکسیسم به نظر سابق در مورد سکون و بی حرکتی جامعه پایان بخشید . مارکسیسم نشان داد که جامعه تکامل مییابد . و این پیشرفت بر حسب قوانین معین صورت میگیرد . بنابراین قوانین ، بعضی اشکال جامعه جایگزین برخی دیگر میشوند . تاریخ انسان مبتنی است بر تکامل تولید مادی ، بر تغییرات شیوه های تولید .

تکامل نیروهای مولد و نظام اجتماعی اقتصادی منتج از آن تمامی سیر تاریخ را تعیین





میکنند. نظام اجتماعی - اقتصادی پایه ای را تشکیل میدهد که بر روی آن نهاد های حکومتی نظریات قضائی، علم و هنر رشد میکنند. با نشان دادن قوانین تولید و توزیع ثروت مادی در مراحل مختلف تکامل اجتماعی، اقتصاد سیاسی کلید درک کل پروسه پیچیده و تکامل تاریخی را بدست میدهد.

رشد نیروهای مولد قدرت انسان را بر طبیعت افزایش داده و در عین حال مناسبات تولید و نظام اجتماعی تولید را تغییر میدهد. یک نظام تولیدی در دوران باستان وجود داشت دیگری در قرون وسطی. با تکامل نیروهای مولد مناسبات تولیدی کهنه منسوخ میگردند و میبایست جای خود را به مناسبات جدید بدهند.

آیا این بدین معنی است که برای اینکه مناسبات تولیدی نوگرای جایگزین مناسبات تولیدی موجود گردند رشد نیروهای مولد کافی میباشد؟ نه، اینطور نیست. تکامل نیروهای مولد شرایط را برای چنین جایگزینی آماده میسازد لکن نظام اجتماعی کهنه از ترک د اوظلمانه صحنه امتناع مینماید.

در اول تاریخ، تکامل اجتماعی بطریق زیر عمل میکرده است. مناسبات تولیدی که در مرحله معینی از تکامل نیروهای مولد بوجود آمدند تا زمان معینی تکامل بیشتر نیروهای مولد را تسریع کردند. ولی در زمان معینی خود به سدی در برابر رشد بیشتر نیروهای مولد بدل گردیدند. آنکه اجتناب ناپذیری تاریخ برمیخیزد تا مناسبات تولیدی کهنه سطح برکنار نموده مناسبات تولیدی جدیدی را جایگزین آن نماید. در جامعه ای با تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی این جایگزینی شکل انقلاب بخود میگیرد. طبقه حاکمه برای محافظت از قدرت و ثروتش در برابر انقلاب ایستادگی میکند. انقلاب توسط طبقات ستمیخته صورت میگیرد. انقلاب اشکال منوع مناسبات اجتماعی را خرد نمیکند و راه را برای پیشرفت بیشتر نیروهای مولد میگشاید.

انقلابات بسیاری در طول تاریخ بوقوع پیوسته اند. لکن تمام انقلابات گذشته یک شکل استثمار را جایگزین شکل دیگری از استثمار نموده اند. تنها استثنا انقلاب سوسیالیستی است که هر استثماری را نابود میسازد. بدین دلیل در جامعه سوسیالیستی طبقات متضاد وجود ندارند. مناسبات تولیدی سوسیالیستی دورنمای بیسابقه ای را در برابر تکامل نیروهای مولد گشود. با رشد نیروهای مولد، مناسبات تولیدی سوسیالیستی رشد مییابند و بتدریج به مناسبات تولیدی کمونیستی بدل میشوند.

اقتصاد سیاسی مهم ترین جنبه وجود و پیشرفت جامعه، یعنی زندگی اقتصادی آنرا مورد مطالعه قرار میدهد. با نشان دادن قوانینی که به تولید اجتماعی حاکم اند، اقتصاد سیاسی کلیدی را برای درک تمام پروسه پیچیده و تکامل اجتماعی بدست میدهد. ضمن مشخص کردن صفات اصلی تئوری مارکسیستی، لنین خاطر نشان ساخت که آموزشهای اقتصادی تئوری مارکسیستی حقیقی ترین و همه جانبه ترین و مشروح ترین تایید آن تئوری میباشد. این



آموزش را لنین، محتوی اصلی مارکسیسم بعنوان تئوری سوسیالیسم علمی نامید .

برخورد طبقاتی و حزبی  
 با اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی یا مسائل حساس مبارزه طبقاتی سر  
 و کار دارد . اقتصاد سیاسی منافع حیاتی طبقات  
 اصلی جامعه سرمایه داری را مورد مطالعه قرار  
 میدهد . به علاوه اصول وجود این جامعه را مورد سؤال قرار میدهد و به این سؤال نیز  
 پاسخ میگوید .

بدین دلیل اقتصاد سیاسی نمیتواند در مبارزه طبقاتی بی طرف بماند . برعکس،  
 خود یک علم طبقه ، یک علم حزب میباشد . تنها کار آن اقتصاد سیاسی که بیطرف و نسوق  
 حزب باشد اینست که بهائتای برای اقتصاد دانانی باشد که از منافع طبقات محض دفاع  
 میکنند و نمیخواهند که چهره واقعی خود را نشان دهند .  
 طبقات استثمارگر با کلیه وسایلی که در اختیار دارند از منافع مادی خویش و از  
 حاکمیتشان دفاع میکنند . در اقتصاد سیاسی خدمتگزاران بورژوازی هدف دوگانه ای براندا  
 میکنند : از طرفی چهره سرمایه داری را رنگ آمیزی و بزرگ میکنند ، و از طرف دیگر سوسیالیسم  
 را بدنام میگردانند . زیرا که سوسیالیسم نظامی مترقی تر از سرمایه داری است .  
 در مراحل اولیه تکامل سرمایه داری بورژوازی علیه بقای منسوخ فتوحات سرمایه داری کرد .  
 در آن زمان هنوز پرولتاریا در عرصه مبارزه اجتماعی ظهور نکرده بود ، و بورژوازی هنوز  
 طبقه ای رشد یافته بود . دانشمندان علم اجتماع را به پیش میبردند . لکن حتی در آن  
 زمان محدودیتهای طبقاتیشان باعث شد تا نتوانند قوانین درست تکامل اجتماعی را کشف  
 نمایند . آنان نظام بورژوازی را حالت جاودان و طبیعی اجتماع مینماداشتند .  
 پس از اینکه بورژوازی به قدرت رسید و طبقه کارگر در صحنه تاریخ ظهور نمود ،  
 دانشمندان بورژوازی تنها خدمتگاران صرف سرمایه داری بدل گشتند . اقتصاد سیاسی بورژوازی  
 مفروضی غیر علمی برگزیده است و به مدافع نظام سرمایه داری بدل گشته است .  
 تنها اقتصاد سیاسی واقعا علمی ، اقتصاد سیاسی طبقه کارگر است که توسط آموزگاران  
 بزرگس مارکس ، انگلس و لنین بوجود آمده و توسط احزاب مارکسیست لنینیست جهان تکامل  
 مییابد .

اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی نشان میدهد که روابط و قوانین سرمایه داری  
 جاودان و تغییرناپذیر نبودند و در مورد همه جوامع صدق نمیکند . در مرحله معینی از تکامل  
 اجتماعی بوجود میآیند و میبایست بطور اجتنابناپذیری از میان رفته همراه با رشد جامعه  
 جای خود را به مناسبات اقتصادی جدید و پرتربدهند .  
 با کشف قوانین عینی تکامل اجتماعی ، مارکسیسم - لنینیسم نشان داده است که تضاد  
 های ذاتی برون سرمایه داری میبایست به یک نقطه انفجار انقلابی برسند و تحول اجتماع  
 به کمونیسم امری مسلم است .



۲۰

تکامل سرمایه ناری جهانی و مبارزات انقلابی طبقه کارگر تا نهد کاملی بوده است از صحت تجزیه و تحلیل مارکسیست - لنینیستی از سرمایه داری و امپریالیسم ، بالاترین مرحله آن . اقتصاد سیاسی مارکسیست - لنینیستی از حقیقت تعبیر است : پرولتاریا شرقی ترین طبقه اجتماعی است و با اطمینان به آینده میگرد . منافع طبقاتی پرولتاریا با منافع تکامل اجتماعی شرقی مطابقت دارد . احضار سیاسی طبقه کارگر با مبارزه آشتی ناپذیر علیه شبه علم بورژوازی - که نظام سرمایه ناری محتضر را میستاید و سوسیالیسم را پد نام میسازد . به پیش میرود .

اقتصاد سیاسی مارکسیست - لنینیستی به طبقه کارگر و کلیه نیروهای اجتماعی شرقی دید علمی بسیار ارزشمندی اعطا میکند که برای فعالیتهای علمی موفق دارای اهمیت فوق العاده ای میباشد . در ارتباط با سیر عمومی تکامل تاریخی و در رابطه مستقیم با وظایف عملی تکامل مییابد . عمل ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای سوسیالیست ، و عمل مبارزات انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه ناری برای منافع حیاتی و برای سوسیالیسم با اقتصاد سیاسی مارکسیستی - لنینیستی را پیوسته غنای بیشتری میبخشند .

### سئوالات

xalvat.com

- ۱- نقش تولید مادی و کار در حیات اجتماعی چیست ؟
- ۲- از الفاظ نیروهای مولد و مناسبات تولیدی چه میفهمیم ؟
- ۳- در مورد ماهیت قوانین اقتصادی چه میدانید ؟
- ۴- مطالعه اقتصاد سیاسی چه مزایایی دارد ؟



## شیوه های تولید ماقبل سرمایه داری

### ۱- جامعه اولیه

**پیداایش: جامعه انسانی**

دوران اولیه دورانی بسیار طولانی بود. این دوره صدها هزار سال بطول انجامید و تنها با ۲ هزار سال پیش پایان یافت. انسانهای اولیه خط نداشتند، لذا تاریخ نوشته ای از خود بجای نگذارند. دانسته های علمی در مورد زندگی و روابط اجتماعیشان بطور عمده از تحقیقات باستان شناسی و نژاد شناسی بدست آمده است. هزاران میلیون سال است که ما، مانند همه منظومه شمسی، وجود داشته است. صدها میلیون سال باید میگذشت تا زندگی در آن بوجود آید. ولی حتی پس از آن، مدت زیادی طول کشید تا انسان از زندگی حیوانی خارج شود.

اجداد بسیار قدیمی انسان بصورت رمه زندگی میکردند و انسانهای اولیه نیز به صورت رمه زندگی میکردند. آنها بطور گروهی زمین را بدنیاال غذا میگشتند، با هم ابزار درست میکردند و با هم آنها را مورد استفاده قرار میدادند. آنچه از همان آغاز پیدایش اجتماع انسان را از رمه حیوانات مشخص نمود عبارت بود از کار، تولید وسایل کار. رمه میمونها هرچه میوه پیدا میکرد میخورد و سپس گرسنگی باعث انتقالش به نقطه دیگری میشد. فریزه آنان را قادر نمود تا بطور متفعل خود را با طبیعت تطبیق دهند، و نه پیش از این. جامعه انسانی بالعکس با کارش بر روی طبیعت عمل میکند.

برعکس آنچه بصورت واقعی مسجل - از طرف طبقات استثمارگر که نمیتوانند بدون یک "خالق" باقی بمانند - بیان میشود، هیچ شکافی غیر قابل گذری نیست که جامعه را از طبیعت جدا سازد. پیدايش جامعه بشری یکی از بزرگترین جهشهای انقلابی بود. طبیعت ملو است از اینگونه جهشها. علمبرغم اینکه این امر بصورتی غیر علمی توسط مخالفین انقلاب تکذیب میشود.

**شیوه های تحصیل و سبیل معیشت**

انسان اولیه در برابر طبیعت ضعیف و ناتوان بود. در هر قدم خطری در کمین او بود. زمین مسکن جانوران فول آسای ماقبل تاریخ بود. مردم بصورت رمه هایی میزیستند که احتمالاً هر یک از چند ده نفر بیشتر نبود. اگر گروهی تعداد بیشتری را در بر میگرفت، قادر نمیشد بماند از گاف، غذا برای معاش بیاید. غذایشان ریشه گیاهان و میوه درختان بود.

اولین ابزاری که انسان مورد استفاده قرار داد سنگ و چوب بود. بیک معنی اینسان ادامه تصنیف قسمتهایی از بدنشان بودند: سنگ، ادامه مشت، و چوب ادامه بازو. این ابزار ساده غذای بیشتری در دسترس انسان فرار میدادند. شکار ساده ممکن گشت.



مردم تنها حیوانات کوچک را شکار میکردند و وقتی مورد حمله حیوانات ماقبل تاریخ قرار میگرفتند یا به فرار میگذاشتند ، آنان بطور گروهی شکار میکردند . آنچه شکار میشد مشترکا بصرف میرسید ، غذا کمیاب بود و ذخیره ای وجود نداشت . انسانهای اولیه همواره نیمه گرسنه بودند . در غارها و کلبه های محقرشان ، که بخشی آنها را در برابر سرما و بدی هوا محافظت میکرد ، خود را با پوست حیواناتی که کشته بودند میپوشاندند .

با گذشت زمان آموختند که سلاحهایی بسازند که از سنگ و چوب ساده موثرتر باشند . آموختند که از چماق ، نیزه ، چاقو ، چنگک و زوین سنگی ، استخوان و شاخ استفاده کنند . این سلاحها آنها را قادر نمود تا حیوانات بزرگتر را نیز شکار کنند و به ماهیگیری بپردازند . کشف آتش در زمانی جدید در زندگی انسان اولیه گشود . انسانها ابتدا استفاده از آتش را آموختند و آنگاه ، پس از گذشت هزاران سال ، افروختن آنرا فرا گرفتند . مردم مشاهده میکردند که رعد و برق درختان را آتش میزند ، شاهد آتش سوزی جنگل و انفجار کوههای آتش فشان بودند . آتش را که پیدا میکردند با صیقل بسیار نگه میداشتند زیرا که آتش آنها را از جانوران وحشی درنده در امان میداشت و میتوانست برای ساختن غذا مسورد استفاده قرار گیرد . سپس با رشد ابزار کارشان ، متوجه شدند که آتش را میتوان از طریق ضربه وارد کردن به سنگ چخماق و یا بهم ساییدن چوب خشک بوجود آورد . کشف آتش انسان را به یکی از نیروهای طبیعت حاکم نمود . این کشف بود که انسان را برای همیشه از زندگی حیوانی جدا ساخت .

مدتی بسیار طولانی گذشت تا اینکه سنگهای خشن به ابزار ظریف تراش خورد و بسدل شدند . سنگ ، چوب ، استخوان و شاخ برای مدت درازی مواد اصلی باقی ماندند . مدت ها بعد بود که مردم آموختند با اولین فلزاتی که در طبیعت یافت شده ، نظیر مس ، و سپس برنز و بالاخره آهن ابزار درست کنند . تمام مدت طولانی قبل از تاریخ نوشته شده به عصر مختلف تقسیم میشود : عصر حجر ، عصر برنز و عصر آهن . هر یک از سه "عصر" قرنهای زیادی طول کشیدند ، در حالیکه عصر حجر دهها هزار سال به طول انجامید .

نوع اصلی مناسبات تولیدی در جامعه اولیه عبارت بود از همکاری ساده : مردم با هم کار میکردند ، و کار همتایی مشابهی انجام میدادند . کار کردن با هم آنها را قادر میساخت تا در شکار موفق بانجام کارهایی شوند که از عهد

همکاری ساده  
کار مشترک و  
مالکیت مشترک

یک فرد بقتضای خارج بود .

مالکیت خصوصی وجود نداشت . هرچه گروههای اولیه داشتند در مالکیت جمعی بود . کار مشترک و مالکیت مشترک توسط تکامل آن دوره نیروهای مولد تحصیل شده بود . غذا به تساوی تقسیم میشد . محصول کار موجود به سختی ضروری ترین نیازها را برآورده میکرد .

اگر شخصی بیش از سهم عمومی دریافت مینمود ، شخمر دیگری میبایست گرسنه بماند . کار محصول اضافی بوجود نمیآورد ، یعنی چیزی بیش از ضروریات حیاتی تولید نمیکرد . لذا ، بطور خیلی ساده ، شرایطی نمیتوانست بوجود آید که در آن عده ای از قبایل دیگران زند گوی کنند . استثمار غیر ممکن بود ، یعنی غصب سهمناک حاصل کار دیگران نمیتوانست وجود داشته باشد .

xalvat.com

تقسیم کار: پیدایش کشاورزی و گله داری

تکامل ابزار کار تغییرری تدریجی بورتشکیلات کار بوجود آمد . قبل از هرچیز نخستین مرحله تقسیم طبیعی کار پدید آمد ، یعنی تقسیم کاری بر مبنای جنسیت و سن . به سبب کامل نبودن سلاحها شکار یکنفری هنوز امری غیر ممکن بود . اشکال گروهی شکار غالب بودند : دوره کردن حیوانات ، ضربه زدن وغیره . ولی شکار حیوانات بزرگ شروع شده بود . زنان در خانه میماندند تا از بچه ها محافظت کنند ، به امور خانه برسند و غذا درست کنند . وقتی که گروه از نقطه ای به نقطه ای دیگر نقل مکان میافت ، اثاثیه مختصر تمام گروه توسط زنها حمل میشد . مردان میبایست دستشان آزاد باشد تا در راه به شکار بپردازند .

اختراع تیر و کمان شکار را امری شمر بخشتر نمود . در همین حال شکار و صید ماهی اموری پیچیده تر میشدند . زنان از این اشکال پیچیده تهیه آذوقه کاملاً بر کار نگذاشته شدند . تقسیم کار بین مرد و زن تقسیم کاری دائمی شد . تکامل بیشتر شیوه تحصیل معیشت با نخستین مرحله کشاورزی و گله داری مرتبط بود .

مشاهده اینکه دانه ای که تصادفاً بزمین افتاده ، ریشه میدواند و رشد میکند ، احتمالاً انگیزه اقدام به کشاورزی بوده است . برای مدتی طولانی مردم زمین را با یک چوب ساده شخم میزدند . سپس با چوبی که سر خمیده داشت ( مثل کج بیل ) . پرورش حیوانات احتمالاً به همین طریق آغاز گشت . اول بچه حیوانی را رام میکردند که هنگام شکار سادش بدنیال شکارچیان براه افتاده بود .

نظام قبیله ای

با گذشت زمان گروههای انسانیهای اولیه بصورت نظام قبیله ای تکامل یافتند . قبیله گروهی از مردم بود که از طریق وابستگی خویشی به یکدیگر مربوط بودند . ابتدا گروه از چند ده نفر تشکیل میشد . هر فرد خارج از گروه بیگانه محسوب میشد . قبیله بهرور بزرگ شد و بعد ها به چند صد نفر رسید . ابتدا زنان نقش تعیین کننده را در جامعه قبیله ای ایفا میکردند . خویشتندی از طریق نسبت مادری تعیین میشد . این چیزی بود که مادر و پسر نامیده میشد . موضع مسلط زنان در مراحل ابتدائی نظام قبیله ای امری تصادفی نبود . در آن زمان



کشتکاری و نگهداری ابتدائی مکتبی بود به جمع آوری غذا و شکار. هیچیک از این امور هنوز منبع اصلی معیشت نشده بودند و با شیوه های ابتدائی انجام میشدند. این کارها بطور عمده توسط زنان که در خانه میماندند انجام میشدند.

با تکامل بیشتر نیروهای تولید، مادرشاهی جای خود را به پدرشاهی داد که نقشی تسلط را به عهده گرفت. خویشاوندی توسط نسبت پدری تعیین میشد. آنچه در این تغییر تعیین کننده بود تکامل گله داری چادر نشینی بود. و بعلمت شمره فراوانی که میداد کشتکاری اولیه را بکنار زد ولی گله داری مانند شکار کار مردانه بود. کشاورزی تکامل یافته (کشتکاری) نیز دیگر کار مردانه میشد.

خالوات.com

توده های انبوه مردم تحت نظام استثنائی، سازنده افسانه عصر طلائی تصویر تزئین شده دوران اولیه بوده اند. افسانه هائی پیرامون "عصر طلائی" در ادبیات بسیاری خلقها وجود دارد. این افسانه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. مذهب افسانه بهشت گم شده را آفرید. میخاگ بهشتی که انسان بخاطر گناهانش از آن اخراج شده بود.

ولی در حقیقت مردم اولیه زندگانی بسیار سختی داشتند. تسلط طبیعت بر روی بشر ناصحود بود. طبیعت زندگی و سرنوشت مردم را تعیین میکرد. بدبختی، محرومیت و ترس و وحشت نظام استثنائی چقدر هولناک است. حتی اگر هاله ای از "عصر طلائی" به دوران اولیه زندگی انسان اعطاء شده باشد.

آموزگاران بزرگ طبقه کارگر، مارکس، انگلس و لنین، نظام کمونیسم اولیه اجتماعی دوران اولیه را "کمونیسم اولیه" نامیدند. آنان جعلیات دست نشانندگان بورژوازی را مبنی بر اینکه مالکیت خصوصی از اول وجود داشت با مدارک تاریخی رد کردند. تاریخ نشان میدهد که صد ها هزار سال مردم بدون مالکیت خصوصی زندگی کردند. بسبب عدم وجود مالکیت خصوصی، فلسفه مالکیت مشترک، و کار دستجمعی است که میتوان جامعه اولیه را کمونیسم اولیه دانست.

در همین حال بنیانگذاران سوسیالیسم علمی محدودیتهای تاریخی کمونیسم اولیه را تاکید کردند. لنین نوشت که هرگز عصری طلائی در دورترین گذشته بشریت وجود نداشته است و انسان اولیه مجبور بود است که بار خرد کننده مبارزه با طبیعت را تحمل کند.

نظامی متکی بر کار مشترک، مالکیت مشترک، و مصرف برابر، تنها نظام ممکن در دوران اولیه بود. با رشد نیروهای مولد انسان اولیه بتدریج خویش را از قید تسلط ناسا محدود طبیعت آزاد ساخت، و همزمان با این، مناسبات تولیدی که بر پایه پیوستگی نزدیک مردم در یک زندگی جمعی استوار بود بتدریج روبه زوال گذاشت. مردم مجبور بودند که در طول اعصار بسیار، یوغ نظام طبقاتی را بپذیرند.





تقسیم اجتماعی کار ،  
ظهور مبادله پایایی،  
مالکیت خصوصی و  
طبقات

همانطور که مشاهده شد تقسیم اولیه کار برحسب تمایزات طبیعی جنسیت و سن بین افراد جامعه واحدی صورت میگرفت . لیکن بعدها جامعه های مختلف و سپس افراد عضو يك جامعه در زمینه های مختلف تولید تخصص یافتند . این تقسیم اجتماعی کار

را نباید با تقسیم طبیعی کار اشتباه کرد .

قبایلی که چراگاههای سرسبزی در دستبرد داشتند به گله داری پرداختند . آنسان کشاورزی و شکار را کنار گذاشتند ، ولی موفقیت قابل ملاحظه ای در امر گله داری بدست آوردند ، و گوشت و پشم و شیر بیشتری تولید مینمودند .

جدائی گله داری از کشاورزی اولین تقسیم بزرگ اجتماعی کار بود . این محرکی بود برای پیدایش مبادله پایایی ، مالکیت خصوصی ، و طبقات . محرکی برای تلاشی شدن نظام پدرشاهی و تولد جامعه طبقاتی .

دومین تقسیم عمده اجتماعی کار ، یعنی جدائی دادوستد از کشاورزی ، پایه وسیع تری برای مبادله کالا ایجاد کرد . تمام و یا قسمت عمده محصول صنعتگران در مبادله بکار میرفت . این است طریقه ای که تولیدبخاطر مبادله آغاز شد .

در مراحل ابتدائی مبادله توسط روسای قبیله ... ریش سفیدان و یا رئیسان - انجام میگرفت . با تکامل و توسعه مبادله آنان کم کم داری جمع را ملك شخصی خود دانستند . گله گاو اولین موضوع اصلی معامله بود ، ولذا اولین چیزی هم بود که تحت مالکیت خصوصی درآمد . ناهرابری داری در میان اعضای جامعه پدیدار شد .

با رشد نیروهای مولد کاری که صرف دامداری و یا کشاورزی میشد ثمره بیشتری به بار میآورد . امکان بدست آوردن کار اضافی و محصول اضافی ، یعنی آن مقدار کار و محصولی که از حد اقل لازم برای معیشت کارگر افزون است ، میسر شد .

قبلا اسیران را میکشتند و یا آزاد میکردند - کار دیگری نمیشد با آنان کرد . اکنون اسیران برده میشدند . علاوه بر تقسیم بندی به غنی و فقیر ، تقسیم بندی به ارباب و برده نیز بوجود آمد . بردگی میزان ناهرابری بین افراد را شدت بخشید . بعدها اشرافزادگان ثروتمند نه تنها اسیران را ، بلکه آن عده از افراد قبیله خود را که در چار فقر و بدکاری شده بودند نیز به بردگی خویش درمی آوردند .

بدین ترتیب تکامل مالکیت خصوصی بطور اجتناب ناپذیری سبب پیدایش طبقات شد . جامعه طبقاتی جایگزین جامعه اولیه گردید . از آن پس سراسر تاریخ بشر به تاریخ مبارزات طبقاتی تبدیل شد .

برده داری اولین و بی برده ترین شکل استثمار است. دوشکل بعدی جوامع استثمار یعنی فئودالیسم و سرمایه داری، بقول مارکس، چیزی جز اشکال تعدیل یافته برده داری نیستند.

ابتدا برده داری دارای ماهیت پدرشاهی بود. تعداد بردگان کم بود، و صاحبانشان هم همراه آنان کار میکردند. در آن زمان بردگان در اصل خانه شاگرد و خدمتکار منزل بودند.

از بردنداری پدرشاهی  
تا شیوه تولید برده داری

ارباب قدرتی نامحدود بر برده هایس داشت. لکن بخشی که در آن کار برده میتوانست مصرف شود بسیار محدود بود. کار برده بمصرف ارضای خواست ها و احتیاجات مختلف طوایف بزرگ میرسید.

تکامل بیشتر تغییر بی اساسی ایجاد کرد. اختراع زو پ آهن انقلابی در تولید بوجود آورد. تبر آهنی، و کج بیل که لبه اثر از آهن بود، کشت قطعات بزرگ زمین را میسر ساخت. دهقانان کوچک نمیتوانستند از عهد چنین قطعات بزرگ زمین برآیند، لکن برده داران که از کار برده استفاده میکردند این توانایی را داشتند.

سیر تکامل گله داری نیز چرخشی مشابه داشت. ربه های اقوام فنی بسرعت رشد کردند و نگهداریشان احتیاج به افراد بیشتری داشت. این نیاز نیز توسط کار برده برآورده شد. با رشد تقسیم اجتماعی کار و تکامل مبادله، طوایف و قبایل مختلف بهم نزدیکتر شدند و تشکیل اتحادیه دادند. این جریان، تاسیسات قبیله ای را برهم زد. ریش سفیدان و رهبران جنگی، به کنتها و شاهان بدل شدند. اینان در گذشته قدرت خویش را از طریق انتخاب شدن توسط قبیله، و یا اتحادیه چند قبیله، کسب کرده بودند. اکنون دیگر از قدرت خویش برای دفاع از منافع گروه معدود مالکین و برای متم به آن دسته از هم طایفه ای های خود که از هستی ساقط شده بودند، استفاده میکردند. دسته های مسلح، دادگاه ها، و نهاد های کفتری نیز همین منظور را برآورده میکردند. این است طریقه پیدایش دولت، این ابزار قهر طبقه حاکمه بر توده های استثمار شده.

در دورانی که تکامل برده داری به حد کمال رسیده بود، کار برده استثمار بردگان پایه موجودیت اجتماعی را تشکیل میداد. استثمار بردگان ابعاد و اشکال شگفت انگیزی بخود گرفت.

استثمار بردگان

موسسات بزرگ دادوستد، که کار صدها و گاهی هزاران برده را مورد استفاده قرار میدادند، بسرعت پدیدار شدند. تعداد زیادی از بردگان بعنوان خانه شاگرد به کار گرفته میشدند، و وسائل هوسبازی برده داران را فراهم میساختند.

در مزارع دسته های بردگان از صبح زود تا آخر شب در زیر ضربات شلاق کار میکردند.

آنان در خانه هائی گلی که بیشتر به فار جانوران وحشی شباهت داشت تا به مسکن انسان ، زندگی میکردند . بردگان همواره نیمه گرسنه بودند . معمولاً فدائی به آنان داده میشد که حتی درخور حیوانات نبود . بردگان را معمولاً در حالیکه با زنجیر بسته شده بودند بسر کار میبردند تا نتوانند فرار کنند . آنان علامت گذاری میشدند تا در صورت فرار بتوانند به آسانی باز شناخته شوند . خیلی از برده ها همواره طوقی آهنی که نمیشد آنرا از خود جدا ساخت بگردن داشتند ، و نام صاحبشان بر روی آن حک شده بود .

کار برده بدون هیچگونه استتار کار اجباری بود . نه تنها وسایل تولید بلکه برده ها هم در مالکیت طبقه استثمارگر بودند . بردگان همانند احشام خرید و فروش میشدند ، برده دار اگر میخواست میتوانست حتی برده خود را بکشد . با بردگان بدتر از احشام رفتار میشد . بردگان اکثراً از احشام ارزاتر بودند . در دم بردگان مریض و پیر را که دیگر خریداری نداشتند به جزیره ای دور افتاده میبردند و در آنجا بدست قضا و قدر میسپردند . هرآنچه که توسط کار بردگان تولید میشد به برده دار تعلق داشت . او ابزار و مواد لازم تولید را به بردگان میداد ، و بر حسب میل خود کار و وسایل معیشت را بین آنان تقسیم میکرد .

با تکامل مبادله بر نیازها نیز افزوده شد . برده داران استثمار بردگانرا تشنه بد کردند . آنان نه تنها کار اضافی ، بلکه بخشی عمده از کار لازم بردگان خویش را نیز ضایع کردند . آنان میکوشیدند تا کار بیشتر ، و بخش بیشتری از محصول کار بردگان را ، بچنگ آورند .

در صورتی که برده داری تکنیک در حدی فوق العاده ابتدائی

### رکود تکنولوژی

قرار داشت ، و رشدی نکرد . برای قرنهای هزار کار در حد ابزار ساده ای که توسط صنعتگران مورد استفاده قرار میگرفت باقی ماند .

بردگان صنعتگر غالباً از مهارت زیادی برخوردار بودند ، لکن ابزار کارشان بسیار ابتدائی بود . در آنزمان مردم و حیوانات تنها نیروهائی بودند که بعنوان نیروی کشش مورد استفاده قرار میگرفتند . علاوه بر ابزار دستی ، وسایلی مکانیکی نظیر اهرم ، قرقره ، و ... شده ، تنها ابزاری بودند که نیروی عضلانی را مضاعف میکردند . غلات معمولاً با دست آرد میشدند . آسیاب آبی تنها در سده قبل از میلاد به رم آمد ، ولی حتی آنوقت هم مورد توجه عامه قرار نگرفت . از بردگان و یا حیوانات برای چرخاندن سنگ آسیاب استفاده میشد . اگرچه مردم در زمان باستان از عمل بخار اطلاع داشتند ولی نمیدانستند که چگونه آنرا بکار بگیرند . نویسندگانی از آن دوران اصول یک ماشین بخار را شرح میدهند ، ولی از آن بصورت چیزی غریب که " باعث تعجب فوق العاده " خواهد شد یاد میکنند .

کار برده کاری غیر بار آور بود . یک برده ب نتیجه کارش علاقه ای نداشت . وضع او همواره یاس آور بود و هرچقدر هم که با جدیت کار میکرد از سستی که بر روی روا میشد کاسته نمیکشت . برده داران علاقه خاصی به افزایش بازده کار نداشتند ، زیرا که نیروی کار رایگان و عظیمی

در اختیارشان بود .

برده که بیش از یک شیئی بحساب نمیآید و با او مانند یک حیوان رفتار میشد، معمولاً اعتراض خود را با شکستن ابزار کار بیان میداشت . به همین دلیل است که در آن دوران تنها ابزار بسیار ساده و غیر موثر مورد استفاده قرار میگرفتند . کار برده بصورتی بسیار قهر بار آور صرف میشد . طبقات حاکمه غرق در عیاشی بودند . اسراف متداول بود . تحت نظام برده داری قسمت عمده تولید برای مبادله نبود ، بلکه برای مصرف مستقیم برده داره مفتخورهای زیادی که بدور خود داشتند و خانواده اش تولید میشد . ولیکن مبادله بتدریج نقش بیشتری را ایفا میکرد .

تکامل مبادله و پیدایش پول

در اقتصاد سیاسی ، آنچه که برای مبادله ، نه برای مصرف مستقیم ، تولید شده باشد کالا نامیده میشود . تولید برای مبادله ، برای فروش ، تولید کالائی نامیده میشود . اقتصادی که برای مصرف و نه برای مبادله تولید میکند اقتصاد طبیعی نام دارد . در اقتصاد طبیعی محصول کار در همان خانواده ای که تولید در آن صورت گرفته بصرفه میرسد . ابتدا مبادله امری کاملاً تصادفی بود . مبادله عموماً شکل مبادله پایاپای بخود میگرفت ، مبادله مستقیم یک محصول کار با دیگری . یک جامعه گله دار برای مثال یک گوسفند را با دو گوسفند مبادله میکرد . ولی بتدریج مبادله وسعت یافت و امری منظم شد . آنوقت بود که احتیاج به کالای معینی که بتواند وسیله مبادله باشد بوجود آمد . بطور خود بخودی یک کالا از میان همه کالاهای بر دیگران رجحان یافت ، و از روی میل در برابر همه کالاهای دیگر پذیرفته شد . این بدین سبب بود که خود میتوانست با هر کالای دیگری مبادله گردد . این کالا معیاری گشت برای ارزش همه اجناس . پول اینچنین کالای جهانی است . پیدایش پول خود رشد ارتباطات دادوستد را افزایش داد ، و تولید کالائی را تکامل بخشید .

تکامل صنایع دستی و رشد مبادله سبب پیدایش شهر

شد . شهرهای اولیه کوچک بودند و با دهات تفاوت

چندانی نداشتند . لکن مانوفاکچرها و دادوستد در

شهرها تمرکز شدند . طریق زندگانی و فعالیتهای شهرنشینان هرچه بیشتر با روستائیان متفاوت میشد .

دادوستد و ربا خواری

این طریقه جدا شدن شهرها از دهات بود .

ضمن اینکه هنوز امر مبادله تکامل چندانی نیافته بود ، تولید کنندگان - کشاورزان ، دامداران ، صنعتگران - اجناس خود را خود مبادله میکردند . لکن توده کالاهائی که مبادله میشد همواره افزایش مییافت ، در ضمن ، محدوده مکانی اینکه درون آن مبادله میتوانست صورت گیرد وسعت یافت . تجاری پدیدار شدند که جنس را از تولیدکننده

میخریدند، به بازار میبردند، به بازارهایی که گاهی از محل تولید بسیار دور بودند، و در آنجا به خریدار میفروختند.

xalvat.com

این نحوه ای است که سرمایه تجاری بوجود آمد.

رشد تولید و مبادله نابرابر، مالکیت را به میزان قابل ملاحظه ای افزایش داد. ثروتمند اکنون نه تنها توده بردگان، بلکه مقدار زیادی پول نیز در تملک داشت. مستمندان بطور روزافزونی مجبور میشدند برای اخذ قرض به ثروتمندان رجوع کنند. رباخواری عده معدودی را ثروتمند کرد و بسیاری را به انقیاد درآورد. از هستی ساقط نمود. این نحوه ای است که سرمایه ربائی (تفزیلی) پدیدار شد.

فعالیت سرمایه تجاری و ربائی بنیان اقتصاد طبیعی را فرو ریخت. توسعه مبادله بر طمع برده داران افزود. لکن جامعه برده داری، تحتکشی (تولیدکننده) را به شیئی بدل نمود. در چنین شرایطی، سرمایه تجاری و ربائی نمیتوانست بر تولید حاکم شود، و تغییر به کار مزدوری را بوجود آورد. همانطور که مارکس بطرز زنده ای بیان داشت، سرمایه تجاری و ربائی به شیوه تولید برده داری چسبید و آنرا از پا درآورد.

نظام برده داری که بر اجتماع حاکم شده بود نمیتوانست

تکامل اساسی تکنولوژی را تضمین نماید. و در عین

حال باقی رهنمون تمام، نیروی کار انسانی، یعنی نیروی

تضادهای نظام برده داری

اصلی تولیدی جامعه را نابود ساخت.

در موسسات بزرگ برده داری کار جمعی از دوران اولیه بیشتر انجام میشد. در آن زمان همکاری ساده بعضی بیسابقه صورت میگرفت. با وجود این شیوه تولید برده داری قادر نبود نیروهای خفته کار جمعی را بیدار کند. این امر بدین سبب بود که برده داری ایجادکننده کار جمعی نبود، بلکه انسان کارگر را به ابزار ساده - به شیئی - بدل نمود. نظام برده داری کار را بسیار خوار میساخت. سایه ذهن اینکه روابط پادشاهی بین ارباب و برده موجود بود، هر دو مشترکاً در مزجه و در خانه کار میکردند. ولی آنگاه که شیوه تولید برده داری خود را تثبیت نمود، اوضاع بشدت تغییر کرد. برده داران هرچه بیشتر از کنترل تولید کناره میگرفتند و این امور را به کارگزاران و مباشرانی که غالباً از میان بردگان انتخاب میشدند محول میکردند. دیگر کار بدنی تنها کار بردگان دانسته میشد، و شایسته انسان آزاد نبود. تحقیق کار مولد سستی در برابر تکامل اجتماعی شد.

با رشد شیوه تولید برده داری تولیدکنندگان کوچک از هستی ساقط شدند. خانه و زندگیشان از بین رفت، زیرا که قادر به ادامه رقابت خشن تولید بزرگ مینی برده داری نبودند. در اوایل قرن اول میلادی تمام ایتالیا به تعداد کمی لاتیفوندی - زمینهای بسیار بزرگ - تقسیم میشد. دام داری (گوسفند) جای کشاورزی را گرفته بود، مزارع به چرا گاه بدل شده بودند، و کار بردگان جای نیروی کار کشاورزان آزاد را گرفته بود.



تولیدکنندگان کوچک که از هستی ساقط شده بودند از پیوسته تولید بیرون رانده شدند، بدون اینکه هیچگونه امیدی به بازگشت داشته باشند. آنان جمعیت بیکاره ای را تشکیل دادند که تنها در پی نان و سرگرمی بود. دولت برده داری از اضافه تولیدی که توسط کار بردگان ایجاد میشد سهمی به آنان میداد.

در رم باستان این مردم پرولتاریان ( بی چیزها ) نامیده میشدند. پرولتاریای رم درست برعکس پرولتاریای امروزی بود: در رم پرولتاریا از قبل جامعه مینست، در سرمایه داری جامعه از قبل پرولتاریا.

نابودی دهقانان باعث سقوط قدرت نظامی رم گردید. سربازان ارتشهای رومی از میان بردگان و بردگان آزاد شده بسیج میشدند. پیروزیها جای خود را به شکست دادند، و منبع اصلی تأمین برده خشک شد.

در مقایسه با دوران اولیه، نظام برده داری در تاریخ

بشریت قدمی به جلو بود. با وجود این بعدها این نظام

مانعی شد در برابر تکامل بیشتر نیروهای مولد. شیوه

تولید برده داری که مانعی در برابر تکامل اجتماعی شده بود، در زیر فشار تضادهائیکه آنها از هم میشکافت از بین رفت.

برده داری که حاکمیت کامل کسب کرده بود منسوخ گردید. تجارت کاهش یافت، زمین هائیکه زمانی حاصلخیز بودند عاقل ماندند، جمعیت کم شد، رادوستد هائی که قبلاً شکوفه بود ویران گشت.

برده داری که امری غیرسودمند شده بود محکوم به فنا بود. لکن سموم آن هنوز در ذهن مردم باقی مانده بود. مردم آزاد، از کار مولد بیزار بودند. بگفته انگلس مردم بکوچه بن بستنی رسیده بود: برده داری از نظر اقتصادی غیرممکن شده بود. کار مردم آزاد از نظر اخلاقی مورد تحقیر بود. اولی دیگر نمیتوانست، و دومی هنوز نمیتوانست شیوه اصلی تولید اجتماعی گردد. تنها یک انقلاب اساسی میتواند مفری برای این معما بوجود آورد. با زوال تولید برده داری، مبارزه توده هائیکه به بردگی گرفته شده بودند با استثمار عدت یافت. شورشهای بردگان با عبارزات دهقانان کوچکی که خانه خراب شده بودند علیه اقلیت ثروتمند برده دار با هم درآمیخت.

بردگان از استثمار متنفر بودند، لکن هدف روشنی نداشتند. آنها بازگشت نظام پادشاهی را - که جویان بی بازگشت و متعلق به گذشته بود - آرزو میکردند. بنابراین قیامهای بردگان نمیتوانست به استثمار پایان بخشد.

نظام فئودالی جای نظام برده داری را گرفت. شیوه های استثمار فئودالی امکانات بیشتری را از نظام برده داری برای تکامل نیروهای مولد اجتماعی کشودند.





### برده داری در نظام سرمایه داری

با سقوط جهان باستان نظام برده داری دیگر نظام اجتماعی غالب بود. ولیکن برده داری از میان نرفته بود. برده داری به هنگام طلوع سرمایه داری دوباره به میزان وسیعی پدیدار شد. پس از فتح قاره آمریکا در آخر قرن ۱۶، اروپائیان برده داری را سرانجام رایج کردند. سرخ پوستانی که به بردگی گرفته شده بودند بزودی در زیر بار طاقت فرسای کاری که مجبور به انجام آن بودند پز مردند و از بین رفتند. شورشهایشان یا بیرحمی تمام سرکوب شد. استعمارگران "سرخ طبع" میگفتند: "تنها سرخپوست خوب سرخپوستی است که مرده باشد".

آنگاه بردگان افریقای به قاره آمریکا برده شدند. تجارت برده بوجود آمده و در قرون ۱۷ و ۱۸ شکوفان شد. ماجراجویان مشهور شکار برده را در آفریقا سازمان دادند. زمانی که بازار محصولات کار برده، خصوصا پنبه، توسعه یافت، استعمار بردگان سیاهپوست در آمریکا فوق العاده خشونت آمیز شد. با تکامل صنعت نساجی در انگلستان و کشورها دیگر اروپائی تقاضا برای پنبه افزایش یافت. کار در مزارع گنست پنبه برده داران، افراد کاملاً سالم را پس از، بطور متوسط هفت سال کار، چهار مرتبه زودتر میبرد.

در جنگهای داخلی (۱۸۶۵-۱۸۶۱) شمال که از نظر صنعتی تکامل یافته بود جنوب برده دار را شکست داد، لکن سیاهان هنوز هم ستندیده ترین بخش جامعه بودند. اگرچه برده داری در آمریکا منسوخ گشت، ولی از جهان سرمایه داری ناپدید نشد. باقیمانده برده داری در بسیاری از مستعمرات و نیمه مستعمرات باقی ماند. تنها از میان رفتن استعماریکه در زمان ما در شرف تکوین است، ننگ برده داری را یکبار و برای همیشه خواهد زدود.

xalvat.com

### ۳- نظام فئودالی

#### پیدایش فئودالیسم

نظام فئودالی در اروپای غربی از ویرانه های نظام برده داری رم از یکسو، و تلاشی نظام قبیله ای واندالها (VANDAL) که رم را غارت کردند از سوی دیگر برخاست. فئودالیسم فرزند این والدین بود. امپراطوری رم در آخر قرن ۵ سقوط کرد. قبایلی که رم را فتح کردند قسمتهای بزرگی از غمروش را در اختیار گرفتند. ابتدا زمین ملك همگانی شد. ولی بزودی بزرگان قبیله املاک مردم را غصب کردند. قدرت سلطنتی ظهور کرد.

پادشاهان زمین را مابین اطرافیان خود تقسیم کردند. ابتدا زمین برای تمام عمر در اجاره این افراد بود، لکن بعدها بصورت ملك موروثی شان درآمد. قطعات بزرگی زمین



به کلیسا که یک رکن سلطنت شد تعلق یافتند . نگهبانان و خدمتکاران شاه ، شاهزادگان کلیسا و صومعه ، همه مالک قطعات بزرگی از زمین شدند .

آنانکه زمین دریافت کرده بودند مجبور بودند در عوض در امر تجهیز قشون بشاه خدمت کنند . هنوز تولید کنندگان کوچک که متکی به اربابان جدیدشان بودند بر روی زمین کار میکردند . اربابان وظایف مختلفی بعهده دهقانان وابسته شان محول میکردند .

قطعات زمین که توسط مالکین جدید تقسیم شده بود " فئود " یا " فیه " ( FEUD FIEF ) نامیده میشدند ، و مالکینشان فئودال . این وجه تسمیه فئودالیسم است .

در روسیه ، فئودالیسم جایگزین شیوه اولیه برده داری ( برده داری پدرشاهی ) شد . زمانیکه کشاورزی شغل اصلی مردم گشت ، برای زمین مالکی نمیشناختند و آنرا ملك " خدا " میدانستند . زمینی را که از جنگل پاک میکردند و شخم میزدند ، ملك جامعه روستایی میشد . ولی بزودی شاهزادگان ، مانند شاهان اروپای غربی ، زمین هارا غصب کردند . آنان قطعات بزرگ زمین را به تملك خویش در آوردند و قطعات بزرگی از زمینهای قابل کشت را بسین بویارها ( اشراف ) و صومعه تقسیم کردند .

از قرن یازده تا نوزده میلیونها دهقان تحت ستم فئودالیسم قرار داشتند . پس از تشکیل مسکوی ( MUSCOVY ) ( قرن ۱۴-۱۵ ) شاهزادگان و تزارها زمین را بهین اطرافیان خود تقسیم کردند .

ابتدا دهقانان به زمین پیوسته نبودند و میتوانستند خود را از زمین مالکی به زمین مالک دیگر ، نقل دهند . ولی در اواخر قرن ۱۶ این حق ملغی شد و دهقانان به زمین پیوسته شدند و به سرف تبدیل گشتند .

همانند اقتصاد برده داری ، اقتصاد فئودالی نیز بطور تسلط اقتصاد طبیعی عمده اقتصادی طبیعی بود . حاکمیت اقتصاد طبیعی خصوصا در اوایل دوران فئودالیسم یکپارچه بود .

دهقانان بطور عمده برای مصرف خویش تولید میکردند و مبادله امری تصادفی بود . ارباب فئودال نیز بندرت به دادوستد میپرداخت ؛ تقریبا هرچه که برای زندگی خود و خانواده و اطرافیانش احتیاج داشت توسط کارسرفها تولید میشد . همه نوع صنعتگر در ملکش سکونت داشتند ؛ نعل بند ، آسیابان ، نانوا ، نجار ، براق ساز و غیره .

نمونه متداول نظام فئودالی ، آمیزش کشاورزی - یعنی نوع اصلی کار - است با دادوستد محلی که نقشی کمکی ایفا میکند . این آمیزش بنیان اقتصاد طبیعی را تشکیل میداد .

شیوه های کشاورزی خصوصا در اوایل دوران فئودالیسم ابتدائی وضع تکنولوژی بودند . در قرنهای ۹ و ۱۰ نظام آبیاری هنوز در اروپای غربی - بطور عمده بکار میرفت ؛ قطعه زمینی برای چند سال پیوسته کشت میشد و آنگاه برای مدت ۲۰ - ۲۵ سال رها میشد تا " قدرت خود را بازیابد " تحت



این نظام تنها یک پنجم تا یک چهارم زمینهای موجود مورد استفاده قرار میگرفت . بعد ها نظام دومزعه ای در کشاورزی پیدا شد . در قرن ۱۱ گردش سه مزرعه ای بطور وسیع مورد استفاده قرار میگرفت و برای قرنهای نظام غالب کشاورزی باقی ماند .

تنها افزایر ابتدائی بکار برده میشد: بیل ، کلنگ ، خیش چوبی و اس . به سبب جنگهای مکرر تنها تعداد کمی حشم وجود داشت . دهقانان غالبا مجبور بودند خودخیش را بکشند .

با وجود این در نظام فئودالیسم نیروهای مولد نسبت به نظام برده داری به سطح عالی تری ارتقاء یافتند .

بتدریج ولی با کامپانی استوار شیوه های کشت غلات ، سبزیکاری ، شراب سازی و کره سازی تکامل می یافتند . شیوه های تصفیه و کار با آهن پیشرفت کردند و بطور وسیع مورد استفاده قرار گرفتند . تکامل دادوستد و رشد تدریجی ابزاری که توسط صنعتگران مورد استفاده قرار میگرفت ، در اواخر دوران فئودالیسم شرایط پیدایش مانوفاکتور سرمایه داری را بوجود آوردند .

زمین داری فئودالی با حاکمیت مستقیم بر مردمی که به اشکال

مختلف به زمین پیوسته بودند ، آمیخته بود .

### استثمار فئودالی

در آن زمان ، زمین وسیله تولید تعیین کننده و ملک شخصی

ارباب فئودال بود . ولی قدرت ارباب بیشتر با تعداد افرادی که به وی وابسته بودند تعیین میشد تا با وسعت زمینش .

نظام فئودالی متکی بود بر استثمار دهقانان توسط زمین داران . زمین داران محصول اضافی کار دهقانان را غصب میکردند . دو شیوه اصلی استثمار فئودالی بیگاری و پرداخت اجاره بصورت پول یا جنس بود .

بیگاری بدین معنی بود که زمین دار مستقیا کار اضافی سرفهایش را غصب میکرد . تحت نظام اجاره نشینی وی محصول آن کار ( آن کار اضافی ) را غصب مینمود .

تحت نظام بیگاری دهقان قسمتی از هفته ( مثلا سه روز ) را با وسایل تولید خود ( گاو ، خیش ، وغیره ) بروی قطعه زمین خودش کار میکرد و مابقی هفته ( یعنی سه روز باقیمانده ) را با همان وسایل بروی مزرعه ارباب کار میکرد .

تحت نظام اجاره نشینی ، دهقان موظف بود که بطور مرتب مقدار معینی حشم و غله و دیگر تولیدات کشاورزی و یا مقدار معینی پول به ارباب بدهد .

لذا اجاره یا بصورت جنس و یا پول نقد پرداخت میشد . معمولا سرف موظف نبود خدمات مختلفی بروی زمین ارباب انجام دهد .

محصول اضافی ای که توسط زمین دار غصب میشود ، بهره زمین نامیده میشود . اضافه محصولی که در نظام فئودالی توسط طبقه حاکمه غصب میشود بهره زمین فئودالی نامیده میشود .

شرطی که این غصب را ممکن میساخت، زمین داری فئودالی بود، تاوأم با حاکمیت مستقیم بر سرفها .

بهره فئودالی ( ماقبل سرمایه داری ) در تکامل خود از سه مرحله گذشت و در آن مراحل سه شکل مختلف بخود گرفت : ۱) بیگاری ، ۲) اجاره بصورت جنس ، ۳) اجاره بصورت نقد .

آ. رادیشچف ( A. RADISHCHEV ) ، يك نویسنده مرفی روس اواخر قرن ۱۸، شرحی زنده از زندگی سرفهای روسیه تزاری عرضه داشت . دهقانی را دید که روز یکشنبه زمین را شخم میکرد . نویسنده پرسید : " آیا روزهای دیگر هفته کافی نیستند ؟ " دهقان پاسخ داد که ششروز از هفته را بروی زمین مالک کار میکند .

اینچنین استثمار وحشیانه ، سرفها را به نفرتی هولناک کشانید . رادیشچف کلبه ای را توصیف میکند بدون پنجره که باد از شکافهای فراوان دیوارها به داخل میوزید ، اجاقی بدون دودکش ، ظرفی حاوی آبگوشتی بسیار رقیق ، و نانیکه بطور عمده از کاه درست شده بود .

لنین وابستگی فئودالی را " برده داری اشیاء منقول " نامید .

دهقان از روز تولد تا روز مرگ کاملاً وابسته به ارباب و آفایش

برده داری فئودالی

بود . این وابستگی و عدم وجود آزادی ، خصوصاً در دوران

آخر فئودالیسم ، آنگاه که ستم زمین داران غیر قابل تحمل شده بود ، بسیار آشکار شد .

اربابان سرفهای خود را میفروختند ، بر سر قمار میباختند ، و آنها را با اسب و سگ مبادله میکردند . ثروت ارباب بر حسب اندازه زمینش و تعداد " جانها " ( یعنی سرفها ) تعیین میشد . در نظام سرف داری در روسیه يك دهقان میتواندست مانند هر دارائی دیگر به گرو گذاشته شود .

آ. هرزن ( HERZEN ) نویسنده و دمکرات برجسته روسی قرن ۱۹ ، با تلخی

سرفها را " دارائی هائیکه غسل تعمید یافته اند " لقب داد . زمین داران در پیداکردن

راههای جدید شکجه با یکدیگر رقابت میکردند . زنی بنام سالتیکوا ( SALTYSKOVA )

دارائی قساوتی خاص بود . او در زمان حکومت کاترین دوم میزیست و مالک ۶۰۰ " جان "

در نواحی مسکو ، کسترو ، و ولوگدا بود . او ۱۳۹ نفر را زیر شکجه کشت .

شرایط برده و سرف فرق چندانی نداشتند . با وجود این برخلاف برده ( همانطور

که لنین تاکید میکند ) ، سرف میتواندست لااقل قسمتی از وقت خود را بروی زمین خود ، و تا

حدودی برای خود ، صرف کند . این امر راههای تکاملی را که در دوران برده داری غیر

قابل تصور بود برای جامعه گشود .

همه انواع استثمار فئودالی به این خلاصه میشوند که

زمین داران کار و یا محصول کار دیگران را غصب میکنند .

لکن شیوه های مختلف استثمار ، امکانات مختلفی را برای

امکانات رشد اقتصادی

در جامعه فئودالیسی





تکامل اقتصادی جامعه آماده ساخت .

تحت نظام بیگاری ، دهقان کار اضافی خود را بروی مزرعه زمیندار و تحت مراقبت خود وی و یا کاردارش صرف میکرد . دهقان با پرداخت اجاره مجبور بود که کار اضافی خود را در حالیکه در قطعه زمین خود کار میکرد صرف کند .

کار برای خود و کار برای استشارگر دیگر از نظر زمانی و مکانی از یکدیگر تمایز قابل توجهی نداشتند . علاوه بر این دهقان میتواند وقت کارش را بدخواه صرف کند ، لکن هنوز قسمت قابل ملاحظه آن وقت برای زمیندار صرف میشد .

تحت نظام بیگاری ، سرف تنها زمانی که بروی زمین خود کار میکرد به افزایش بارآوری کارش علاقمند بود . تحت نظام اجاره نشینی نفع وی در این بود که بارآوری تمامی کارش را افزایش دهد .

تبدیل اجاره به وجه نقد دهقانان را وادار نمود که محصول کار اضافی شان را در بازار بفروشند تا بتوانند کرایه را بصورت وجه نقد به زمیندار بپردازند . بدین ترتیب زندگی دهقان با بازار مرتبط شد ، کم کم صفت طبیعی خود را از دست داد ، و میزان رشد یابنده ای به تولید کالای پرداخت .

تکامل مبادله پایه نظام فئودالی را سست نمود ، و زمینه را برای جایگزینی سرمایه داری آماده ساخت . این امر قشریندی میان دهاقین را تسریع نمود . تحت اقتصاد طبیعی قشریندی تنها بطور بسیار محدودی صورت میگرفت . با گذار به تولید برای بازار ، بعضی از دهقانان ثروتمند شدند ولی قاطبه شان دچار فقر گردیدند .

سقوط جهان باستان بمعنی سقوط شهرها بود . بسیاری از شهرها ویران شده برای همیشه از روی زمین ناپدید شدند . برخی به دهات بزرگ تبدیل گشتند .

شهرهای قرون

وسطی . صنایع

در قرون وسطی شهرها آغاز به تجدید حیات نمودند . در مراحل

اولیه فئودالیسم اختلاف فاحشی بین شهر و ده نبود . دهقانان قسمت بزرگی از وسایل صنعتی مورد نیاز خود و زمیندار را خود تولید میکردند . در شهرها مردم نه تنها دروسی صنعت و دادوستد بودند ، بلکه بروی زمین نیز کار میکردند . شهرهای قرون وسطی که توسط مزارع و مراتع محاط شده بودند ، شباهت بسیار زیادی به دهکده های بزرگ داشتند . ابتدا صنعتگران در شهرها بر حسب سفارشات کار میکردند . ارباب فئودال یا دهقانان مواد اولیه را در اختیار صنعتگر قرار میدادند و وی محصول آماده را تحویل میداد . عموماً دستمزد صنعتگر با جنس پرداخت میشد . ابزار کار ، فوق العاده ابتدائی بودند و دارای صنعتگر را تشکیل میدادند . محصول کار وی تقریباً هیچوقت بیابازار نمیرسید . در آنوقت صنعت ، مانند کشتکاری کوچک دهقانان ، در حال رکود بود .

با وجود این بتدریج صنعتگران به مبادله کالا کشیده شدند . علاوه بر کار بر حسب



سفارشات، صنعتگران شروع به تولید برای بازار نمودند. به تعریفی صنعتگران ناقل تولید کالای شدند، در حالیکه دهقانان هنوز در اقتصاد طبیعی بسر میبردند. با گذشت زمان صنعت بیشتر و بیشتر امری پر صرفه میشد. اهالی شهر کم کم کشاورزی را کنار گذاشتند. دهقانان دیگر اشیاء ساخته شده را از اهالی شهرها میخریدند. بدین ترتیب تقسیم آخری بین صنعت و کشاورزی، بین شهر و ده، پدیدار شد. صنعتگر - ونه دهقان - نمیتوانست با استفاده از محصول کار خود زندگی کند. او مجبور بود محصولات خود را با وسایل معیشت و مواد اولیه ای که مورد نیاز کارش بود مبادله نماید. بدین ترتیب تکامل صنعت با تکامل داد و ستد ارتباطی نزدیک داشت. در مراحل ابتدائی، داد و ستد تنها در مورد محصولات که توسط صنعتگران و سرفه‌ها، تهیه میشدند و همچنین محصولاتیکما از کشورهای دور آورده میشدند صورت میگرفت. ولی با تکامل داد و ستد این منابع دیگر ناکافی بودند. تولید صنعتی کوچک قادر به تهیه میزان کافی جنس نبود، و به سختی جوابگوی احتیاجات بازار محلی بود. نیاز مبرمی به توسعه تولید بوجود آمده بود. تولید کالای کوچک قادر نبود توسعه تولید را تضمین نماید. امکاناتش بسیار محدود بود. گذار به تولید بزرگ امری ضروری گشت.

در آخر قرن ۱۴ در ایتالیا، و در قرن ۱۶ در کشورهای دیگر، اولین موسسات بزرگ بوجود آمدند. اینان مانوفاکتورهای سرمایه داری بودند که در تمسک سرمایه داران قرار داشتند، و کارگر مزدور استخدام میکردند. بدین ترتیب مناسبات سرمایه داری در بطن جامعه فئودالی رشد کرد.

در مقایسه با نظام برده داری، فئودالیسم در تکامل اجتماعی قدمی بجلو بود. در این نظام به نیروهای مولد تا حدی فرصت داده شده بود تا تکامل یابند. با وجود این، امکانات رشد آنان محدود بود.

### سقوط نظام فئودالی

مناسبات فئودالی در دهات، و محدودیتهای صنفی در شهرها، مانع رشد تکنولوژی بود. تقسیم اجتماعی کار تکامل یافت، مبادله توسعه یافت، تکنیکهای تولید، خصوصا در صنایع شهری، بتدریج، اما با گامهایی استوار رشد کردند. مبادله باعث ویرانی اقتصاد طبیعی میشد، و در ضمن رشد مبادلات بنیان شیوه تولید فئودالی را فرسوده میساخت. در زیر فشار عناصر بورژوازی که در بطن نظام فئودالی تکامل یافته بودند، و فشار برخورد مبارزات طبقاتی توده های ستمدیده ای که وحشیانه مورد استثمار قرار میگرفتند، و در یافته بودند که دیگر بصورت قدیم ادامه حیات ممکن نیست، نظام فئودالی واژگون گردید.

در سراسر دوره سرف داری دهقانان به شدت علیه اربابان فئودال و نظام آنان مبارزه



کرده بودند . مبارزات سرفها در اواخر دوران فئودالی ، آنگاه که استثمارشان بمنتهی درجه تشدید شده بود ، شدت بسیار یافت .  
 جنگهای دهقانی بنیان نظام فئودالی را سست کردند و باعث سقوط آن شدند . مبارزات دهقانان علیه اربابان توسط بورژوازی نوظهور مورد بهره برداری قرار میگرفت تا بتوانند سقوط نظام فئودالی را تسریع کنند و استثمار سرمایه داری را جایگزین استثمار فئودالی نمایند . در انقلابات بورژوازی ، توده قیام کننده از دهقانان تشکیل میشد . انقلابات بورژوازی قدرت اربابان فئودال را ساقط کردند و دورنمای وسیعی برای تکامل سرمایه داری گشودند .

با گرفتن قدرت از فئودالها ، بورژوازی بسرعت دریافت که باقیمانده فئودالیسم توسط خیزشهای طبقه کارگر تهدید میشود . آنگاه بورژوازی بسرعت در صدد توافق با آن کسانی برآمد که تا دیروز دشمنانش بودند .

در اغلب کشورها ، بورژوازی حاکم نظام اجاره نشینی فئودالی را دست نخورده باقی گذاشت . قطعات عظیم زمین در مالکیت مشتق زمیندار باقی ماند . استثمار دهقانان توسط اربابان بجای خود باقی ماند و تنها شکل آن تغییر کرد . باقی مانده فئودالیسم خصوصا در کشورهایی که از نظر اقتصادی عقب مانده بودند ، بسیار سنگین بود . در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مردم میبایست بار دوگانه ستم فئودالی و ستم سرمایه داری را متحمل شوند . استعمارگران توسط اربابان فئودال حمایت میشدند و آنان نیز بنوبه خود اربابان فئودال را از هر طریق مورد حمایت قرار میدادند و آنانرا از خشم مردم محفوظ نگه میداشتند .

در روسیه تزاری مناسبات سرمایه داری با بقایای زیادی از نظام سرفداری ، قدرت مطلق زمینداران ، وجود انبوه عظیمی از دهقانان بی زمین و تشنه زمین ، آمیخته شد . تنها انقلاب کمپرسوسیالیستی اکبر بود که به نظام بورژوازی پایان بخشید و همه اثرات نظام فئودالی را از بین برد .

### سوالات

- ۱- جامعه طبقاتی چگونه پدید آمد ؟
- ۲- ماهیت شیوه استثمار برده داری چیست ؟
- ۳- صفات مشخصه شیوه تولید فئودالی چیست ؟